

چشم‌انداز همکاری‌های رو به رشد روسیه و چین

ناوگان اقیانوس آرام روسیه، اخیراً اعلام کرد که زیردریایی‌های دیزلی-الکتریکی این کشور همراه با زیردریایی نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق چین برای نخستین بار، گشت مشترکی در منطقه آسیا-اقیانوسیه انجام دادند و پس از اتمام مأموریت، به پایگاه‌های خود بازگشتند. از گذشته تاکنون، یک رقابت راهبردی بین چین و آمریکا وجود داشته که در حوزه‌های مختلف نیز قابل مشاهده است و امروز، با توجه به توانمند شدن چین در حوزه اقتصادی، سرریز این رقابت در موضوعات نظامی-امنیتی خود را نشان می‌دهد. این رقابت در منطقه هندوپاسیفیک و خلیج‌فارس وجود دارد و در حوزه‌ها و موضوعات مختلف مثل جنگ تعرفه‌ها، تایوان و دریای چین جنوبی قابل مشاهده است. بعد از جنگ اوکراین، با توجه به تحریم‌هایی که اتحادیه اروپا علیه روسیه وضع کرد، یک چرخش راهبردی از طرف روسیه به سمت چین شکل گرفت. البته این روند در دوره سوم ریاست‌جمهوری ولادیمیر پوتین شروع شده بود، ولی جنگ اوکراین آن را تشدید کرد و به تبع آن، روابط اقتصادی، امنیتی و نظامی چین و روسیه هم گسترش پیدا کرد. سال گذشته رقمی بین ۲۴۰ تا ۲۷۰ میلیارد دلار روابط تجاری بین دو کشور بود که این رقم نسبت به سال‌های گذشته افزایش قابل توجهی داشت. البته از دوره اتحاد جماهیر شوروی یک رقابت ایدئولوژیک و راهبردی بین دو طرف وجود داشت، اما در واقع بحران اوکراین باعث شد که دو کشور به همدیگر نزدیک شوند و برخی اختلافات مرزی یا سیاسی در موضوعات مختلف را کنار بگذارند. لذا جنگ اوکراین کمک کرد که روابط چین و روسیه گسترش یابد. در حقیقت می‌توان گفت که روابط روسیه و چین در همه ابعاد گسترش پیدا کرده و به نوعی مناسبات راهبردی نامحدود بین طرفین شکل گرفته است. هرچند این روابط هنوز به سمت ائتلاف و اتحاد نرفته، ولی رؤسای دو کشور تا به امروز بیشترین سفرهایی که داشته‌اند به کشورهای همدیگر بوده و روابط آنها به شدت دوستانه است. حتی برخی معتقدند که پوتین قبل از حمله به اوکراین، چین را در جریان این حمله قرار داده بود. زیرا چند روز قبل از آن، مهمان افتتاحیه المپیک زمستانی چین بود و احتمالاً در آنجا پکن را در جریان حمله قرار داده بود. طرفین در موضوعات امنیتی و دفاعی نیز تفاهماتی دارند و با توجه به نگاه چین به نظم جهانی و نگاه روس‌ها که به دنبال تغییر نظم هستند، شاهد آن هستیم که همچنان همکاری بین آنها رو به گسترش و افزایش است. البته اختلافاتی بین رهبران دو کشور در مورد نحوه تغییر نظم جهانی وجود دارد، ولی عامل جنگ اوکراین در کنار رقابت راهبردی چین و آمریکا باعث شده که روابط پکن و مسکو گسترش پیدا کند که سرریز روابط اقتصادی طبیعتاً در حوزه امنیتی و دفاعی خواهد بود و شاهد آن نیز گشت مشترک زیردریایی‌های آنها در منطقه آسیا-اقیانوسیه است. اگر بروز و نمود این همکاری‌ها در اقیانوس آرام و هندوپاسیفیک باشد، روسیه و چین با واکنش کشورهای متحد آمریکا مانند ژاپن، کره جنوبی و فیلیپین یا کشورهایی که با چین اختلافات مرزی و سرزمینی دارند، مواجه خواهند شد. البته آمریکا نیز بدون شک یکی از مخالفان اصلی چنین همکاری‌هایی است. از سال‌های گذشته، هم اتحادیه اروپا و هم آمریکا در منطقه هندوپاسیفیک یکسری برنامه‌های راهبردی را اعلام کردند و تمرکز زیادی بر این منطقه دارند. لذا محل رقابت بعدی بین چین و روسیه با متحدان آمریکا و اروپا، هندوپاسیفیک است و هرگونه افزایش همکاری امنیتی و دفاعی بین چین و روسیه با واکنش آمریکا نخواهد بود. واکنش آمریکا طبیعتاً نظامی نخواهد بود. این واکنش می‌تواند در قالب کواد که قبلاً شکل گرفته بود یا پیمان آکوس، همکاری‌های امنیتی و دفاعی را بین این کشورها افزایش دهد. از سال ۲۰۲۲ تنش در روابط دو کشور تقریباً بالاگرفت؛ هر چند در مقطعی بین جو بایدن و شی جین‌پینگ نشست‌ی در آمریکا برگزار شد، اما این روابط همچنان در حوزه‌های مختلف با تنش همراه خواهد بود که یکی از نمودهایش همین همکاری راهبردی چین و روسیه در حوزه دفاعی است و تا زمانی هم که بحران اوکراین حل نشود و تحریم‌های غرب علیه روسیه در جریان باشد، شاهد نزدیکی هر چه بیشتر پکن و مسکو در حوزه‌های گوناگون خواهیم بود.

بین‌المللINTERNATIONAL



بیل کلینتون، رئیس‌جمهوری اسبق ایالات متحده آمریکا حقیقتاً تمایل داشت که روسیه را به عضویت ائتلاف ناتو درآورد. اما کشورهای اروپایی به شدت مخالف این ایده بودند. خصوصاً آلمان به شدت با این ایده مخالفت می‌کرد. مجله آلمانی اشپیگل اسناد طبقه‌بندی‌شده قدیمی را که مربوط به دهه ۱۹۹۰ میلادی هستند، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که هلموت کهل، صدراعظم آلمان در آن زمان یک سیاست‌ خارجی دوگانه را در قبال ایده الحاق روسیه به ناتو در پیش گرفت و موفق شد این ایده را به شکست بکشاند.



ناهار تمام شده بود و قهوه در بال شرقی کاخ سفید آورده شده بود، اما بیل کلینتون، رئیس‌جمهور ۴۸ ساله آمریکا، و بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور ۶۳ ساله روسیه، هنوز حتی یک کلمه هم در مورد موضوع گسترش ناتو به شرق صحبت نکرده بودند. در نهایت، کلینتون دستش را روی بازوی مهمانش گذاشت و گفت: «بوریس، نکته آخر در مورد ناتو: لطفاً توجه داشته باش که من هرگز نگفتم‌ام که نباید روسیه را برای عضویت در ناتو در نظر بگیریم. بنابراین وقتی در مورد گسترش ناتو صحبت می‌کنیم، بر شمول عضویت روسیه هم تأکید داریم، نه طرد روسیه.» کلینتون سپس افزود: «هدف من همکاری با تو و دیگران برای به حداکثر رساندن شناسن ایجاد یک اروپای واقعاً متحد، یکپارچه و بدون تفرقه است.» یلتسین پاسخ داد: «می‌فهمم. از تو به خاطر این حرفت متشکرم.»

اجلاس مورد بحث آمریکا و روسیه در سپتامبر ۱۹۹۴ برگزار شد. پنج سال بعد، لهستان، جمهوری چک و مجارستان به ناتو پیوستند و پس از آن ۱۱ کشور اروپایی دیگر به عنوان بخشی از برنامه گسترش ناتو به شرق به این ائتلاف نظامی پیوستند. اما روسیه، بزرگترین کشور روی زمین، هرگز یکی از این کشورها نبود.

اگر روسیه هم عضو ناتو می‌شد، این سازمان به قدرتمندترین اتحاد نظامی تاریخ بشر تبدیل می‌شد که از سانفرانسیسکو تا ولادی‌وستوک امتداد داشت و تقریباً تمام سلاح‌های هسته‌ای جهان در آن زمان را در اختیار خود داشت. از میان قدرت‌هایی که به طور رسمی از سلاح هسته‌ای برخوردار بودند تنها چین بود که نمی‌توانست عضو ناتو شود. اما این رؤیا هرگز به واقعیت تبدیل نشد. بلکه برعکس، روابط بین روسیه و غرب از آن زمان به بعد به‌طور قابل توجهی رو به وخامت گذاشته است. در زمان ولادیمیر پوتین، که بعدها جانشین بوریس یلتسین شد، تا به حال مسکو احتمالاً به همان اندازه که در زمان جوزف استالین، دیکتاتور کمونیست کرم‌لین، از عضویت در ناتو دور بود، حالا از عضویت در ناتو فاصله دارد و این نکته را نیز باید در ذهن داشت که این سیاست خارجی تهاجمی استالین بود که در وهله اول منجر به تأسیس ناتو در سال ۱۹۴۹ شد. برخی از سیاستمداران غربی حتی نگران این هستند که پوتین پس از پیروزی احتمالی در اوکراین، حمله‌ای علیه ناتو را آغاز کند.

اینجا سوالاتی مطرح می‌شود و آن این است که پس هدف رئیس‌جمهور آمریکا از بحث در مورد الحاق احتمالی روسیه به ناتو با بوریس یلتسین چه بود؟ آیا این ایده جدی بود، همانطور که کلینتون پس از حمله کامل روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، گفت: «ما در را برای عضویت نهایی روسیه در ناتو باز گذاشتیم.» یا این پوتین است که باید باور کنیم، کسی است که با کلینتون مخالفت کرد و این تصور را ایجاد کرد که هرگز به طور واقعی و عملی راهی برای عضویت روسیه در این اتحاد وجود نداشته است؟ آیا غرб فرصتی را برای متقاعد کردن مسکو به ترک مسیری که در نهایت منجر به حمله‌اش به اوکراین شد، از دست داد؟

اشپیگل اسناد طبقه‌بندی‌شده‌ی آلمان از سال ۱۹۹۴ را بررسی کرده است. در آن سال، کشورهای عضو ناتو تصمیمی اساسی برای پذیرش کشورهایی که قبلاً عضو پیمان ورشو بودند، اتخاذ کردند. این اسناد از بایگانی خصوصی یکی از افراد دخیل در اتخاذ آن تصمیم و از مجموعه پرونده‌هایی که مؤسسه تاریخ معاصر مرتباً از طرف وزارت امور خارجه آلمان منتشر می‌کند، گرفته شده است. این اسناد شامل نامه‌های نوشته‌شده به کلینتون توسط هلموت کهل، صدراعظم وقت آلمان، گزارش‌هایی از دیپلمات‌های آلمانی در مسکو و واشنگتن و تحلیل‌های داخلی گردآوری‌شده برای وزیر امور خارجه آلمان، کلاوس کینکل است. طبق این اسناد، کلینتون واقعاً در حال بررسی پیوستن روسیه به ناتو بود. توماس ماتوسک، سفیر آلمان در واشنگتن در سال ۱۹۹۴ گزارش داد که این «موضع رسمی ایالات متحده» بود.

کلینتون، یک آمریکایی جنوبی شاد با طبیعتی خوش‌بین بود که اعتقاد داشت نسل او – نسل جدید – مسئولیت ویژه‌ای برای شکل دادن به آینده آمریکا و جهان دارد. او معتقد بود که جنگ سرد نشان داده است که وقوع هر چیزی – تقریباً هر چیزی – ممکن است. دولت ایالات متحده در آن زمان مرتباً با متحدان خود در مورد احتمال الحاق روسیه به ناتو صحبت می‌کرد؛ برای مثال یک بار این موضوع در تاریخ ۱۵ ژانویه در مقر ناتو در بروکسل مطرح شد. استروب تالبوت، سفیر ایالات متحده

بیل کلینتون در کنار بوریس یلتسین در نیویورک، سال ۱۹۹۵

سراب عضویت

چطور آلمان و برخی کشورهای اروپایی با ایده کلی

کرد که پیوستن روسیه به ناتو «گواهی مرگ» این اتحاد نظامی خواهد بود – هر چند روهه بعداً موضع خود را تغییر داد.

دیپلمات‌ها در بن فهرست‌های بلندی از نگرانی‌ها ارائه دادند: مثل اینکه عضویت روسیه در ناتو اختلافات داخلی درون این ائتلاف را بیش از حد شدید می‌کند و باعث می‌شود ناتو قادر به تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات مهم نباشد. به علاوه، این اتحاد یک «بیمه‌نامه علیه بی‌ثباتی روسیه» بود. ناتو قرار بود بانی ثبات باشد اما حالا قرار بود روسیه‌ای را بپذیرد که خودش عامل بی‌ثباتی بود. با این حال، از همه مهم‌تر، اگر مسکو بخشی از این اتحاد می‌شد، سربازان غربی ممکن بود «از روسیه در مرز چین (قدرت هسته‌ای) و مغولستان دفاع کنند». چنین چیزی غیرقابل تصور بود و در نتیجه اعتبار ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی را تضعیف می‌کرد؛ ماده‌ای که می‌گوید حمله به یک عضو اتحاد، حمله به همه اعضای اتحاد است. در نتیجه: «پیوستن روسیه به معنای پایان اتحادی است که ما می‌شناسیم.» این یک نگرانی اساسی بود که نمی‌شد به سادگی از آن چشم‌پوشی شود. آلمان باور نداشت که حتی یک روسیه دموکراتیک قابل اعتماد هم بتواند بخشی از این اتحاد باشد.

از آنجا که سایر اعضای اروپایی ناتو نیز این دیدگاه را داشتند، تصور اینکه روسیه چگونه می‌توانست عضوی از این اتحاد شود، دشوار است، به‌ویژه به این دلیل که تصمیمات مربوط به الحاق در این اتحاد باید به اتفاق آرا گرفته شود. سال‌ها بعد، جورج دبلیو بوش، جانشین کلینتون، به دلیل مخالفت آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان و دیگر رهبران اروپایی، نتوانست عضویت اوکراین در این اتحاد را تضمین کند.

بهبانه کینکل

با این حال، کهل و کینکل نمی‌خواستند کرم‌لین را از خود برنجانند. یک گروه کاری متشکل از اعضای دفتر صدراعظم، وزارت امور خارجه و وزارت دفاع، بیانیه‌ای تدوین کردند که در نوامبر ۱۹۹۴ به تمام نمایندگی‌های

که از دوستان دانشگاهی کلینتون و همچنین متخصص روسیه و مهمترین مشاور رئیس‌جمهور در مورد گسترش ناتو به شرق بود، به بروکسل پرواز کرده بود. تالبوت موضع کلینتون را به سفرای ناتو که در بروکسل جمع شده بودند، اطلاع داد. پس از آن، نماینده آلمان در آن نشست به بن نوشت که اگر ائتلاف ناتو از رویکرد ایالات متحده پیروی کند، قاعدتاً مسئله عضویت روسیه باید «فقط ظرف چند سال» حل شود. چند هفته بعد، یک دیپلمات آلمانی از واشنگتن گزارش داد که تالبوت حتی یک جدول زمانی را مشخص کرده و گفته بود که این روند می‌تواند حدود سال ۲۰۰۴ آغاز شود.

نگرانی‌های آلمان

با این حال، اسنادی که اکنون در دسترس قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهند که کلینتون و تالبوت با مقاومت قابل توجهی برای پیشبرد این ایده روبه‌رو شدند. کلینتون سال قبل به کاخ سفید راه یافته بود و تالبوت تازه وارد وزارت امور خارجه شده بود و پیش از این به عنوان روزنامه‌نگار برای مجله تایم کار می‌کرد. این دو نفر حتی نتوانسته بودند کارکنان باتجربه در دولت خود را در مورد طرح عضویت روسیه در ناتو متقاعد کنند. یک هیئت از وزارت امور خارجه آلمان در سال ۱۹۹۴ سفری غیرمنتظره به واشنگتن داشت. آلمانی‌ها با مقامات عالی‌رتبه وزارت امور خارجه ایالات متحده، کاخ سفید، پنتاگون و سازمان سیا ملاقات کردند. همه آنها گفتند که نمی‌توانند بفهمند چرا کلینتون رویکرد خود را در مورد الحاق احتمالی روسیه به ناتو «مدت‌هاست که تغییر نداده است». یکی از کارکنان سفارت آلمان در واشنگتن این ملاقات را «قابل توجه» خواند.

بیل کلینتون، رئیس‌جمهور ایالات متحده همچنین با مخالفت‌های قابل توجهی از سوی متحدان اروپایی، به‌ویژه از سوی دولت کهل، مواجه شد. وقتی صحبت از احتمال ورود روسیه به ناتو شد، دولت آلمان به‌هیچ‌عنوان انعطاف‌پذیر نبود. وزیر دفاع، ولکر روهه، و از اعضای ارشد حزب دموکرات مسیحی (CDU)، به رهبری کهل، شکایت